

از سنترسیم نفرت داشته باشید، افشایش کنید! و درهم اش بکوبید!

رفیق چارو مزومدار

### داکتر هادی محمودی-سرسلسله سنتریست ها- در گذشت!

تا زمانیکه صدر اکرم یاری رهبری سازمان جوانان مترقی را به عهده داشت، سنتریسم و اکونومیسم در آن سازمان برآیند غالب نداشتند، و خط سرخ صدر اکرم یاری، به مثابه خط انقلابی سازمان، غلبه داشت. پس از آنکه صدر اکرم یاری، نسبت بیماری، از رهبری سازمان کنار رفت، اکونومیسم و سنتریسم به حملات جدی و سیطره جویانه در سازمان آغاز کردند. این خطوط انحرافی و رویزیونیستی، با آنکه در هر دو کنگره سازمان نتوانستند خط سرخ را از عرصه بدر کنند، سخت جانی نشان دادند و سرانجام نه تنها سازمان بلکه قاطبه جنبش دموکراتیک نوین را در مرحله ء جنبش (شعله یی) به انشعابات پیاپی کشانیدند. هادی محمودی، با موضع گیری علیه اندیشه ماوتسه دون، و نفی مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائو، با پافشاری بر مارکسیسم-لنینیسم، سرسلسله و فورموله کننده عخط سنتریستی در سازمان جوانان مترقی، و از طریق آن، در جنبش دموکراتیک نوین گردید. موازی با آن، داکتر فیض احمد، با اتخاذ مواضع ضد خط سرخ، سرانجام سرسلسله اکونومیسم و فورموله کننده عخط اکونومیستی در جنبش دموکراتیک نوین گردیده، انحراف اکونومیستی را در کتاب خویش موسوم به ( با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم)، به مثابه سند پایه برای گروه انشعابی تحت رهبری خویش که اینک به (گروه انقلابی خلقهای افغانستان) موسوم شده بود، فورموله و تقدیم نمود. این کتاب، اکونومیسم عریان و ضدیت با خط سرخ صدر اکرم یاری را نماینده گی کرد، و تأثیرات مخربی در سالیان بعدی برجای گذاشت، و تا اکنون، خط سیاه عمدتاً از این سرچشمه، منشاء میگیرد. خطر این انحراف برای جنبش پرولتری انقلابی در آن است که در ادعا و در لفظ به پذیرش مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائو تمسک می جوید، اما موارد مطروحه در (با طرد اپورتونیسم...) و تالیان خط سیاه آن، همه در ضدیت کامل با خط سرخ بوده، و ماری است (خوش خط و خال)!

سنتریسم، اما با آنکه ماوتسه دون را در لفظ یک (مارکسیست-لنینیست کبیر) میخواند، اما وی را از جمع کلاسیک های کمونیسم نمی شمارد، و خدمات صدر مائو را در سطح خدمات رفیق مارکس و رفیق لنین نمی داند، و در نتیجه از پذیرش اندیشه مائو و مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم به مثابه مرحله جدید در تکامل مارکسیسم ابا می ورزد و حتی به نفی آشکار بخش های عمده اندیشه مائو اقدام میکند. به این ترتیب می بینیم که سنتریسم، رویزیونیسم عریان و آشکاری است که ستون فقرات خط سیاه اش را، نفی اندیشه مائو (اینک مائوئیسم) تشکیل میدهد. به نوشته ء زیر از این سرسلسله سنتریست ها در نفی کلاسیکر مارکسیسم بودن صدر ماوتسه دون توجه کنید:

ماوتسه دون، آنچنانیکه ستالین پس از مرگ لنین رهبری جنبش جهانی کمونیستی را بکف گرفت، پس از مرگ ستالین این اصل را معمول نساخت و کدام مبارزهٔ جامع ایدئولوژیک - تئوریک طور قاطع علیه رویزیونیسم براه نه انداخت. در دهه هفتاد، ماوتسه دون در مبارزات بزرگ ایدئولوژیک در جنبش جهانی کمونیستی اصلاً در پراتیک، نشر کدام مضامین، یا مغلط کتاب...سهم نگرفت. حتی با ملاقات با رهبران احزاب کمونیست دیگر در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، اثرش موجود نیست.

پس نمی توان گفت، که پس از مرگ ستالین ماوتسه دون آثار مارکس، انگلس، لنین و ستالین را بمتابه یک کلاسیکر م - ل به سطح بالاتری بسط و تکامل داده است.

روی همین اساساتی که در بالا شمرده شد، بدین نتیجه می‌رسیم، یادریست است، مائوتسه دون را بمثابه کلاسیکر در صف مارکس، انگلس، لنین و ستالین جاه داد. (منبع: هر چی از دوست میرسد نیکوست)

هادی محمودی- سر سلسله سنتریست ها- سپس با همان افکار سنتریستی، بل با انکشاف خبیثه آن افکار که اینک میتاستاز دگمارویزیونیستی نیز چاشنی آن شده بود، به مثابه یکی از خط‌گذاران ساما، با شهید رفیق مجید کلکانی، نادر علی پویا و ... فراهم آمده، و در نتیجه به قول خودش، نماینده گی از (ترند) مارکسیستی-لنینیستی می‌کرد!!! این سنتریست کهنه کار، هنوز خون شهید رفیق مجید کلکانی نخشکیده بود که با پشت پا زدن به راه و رسم انقلابی رفیق مجید، هوای رهبری در سر زدش، و با ایجاد (ساوو)، سنتریسم را درفش یکی از سازمانهایی کرد که بخش عمده از صفوف آن، سابقه اشتراک در جنبش شعله ای داشتند. به این ترتیب می‌بینیم که با داکتر فیض احمد و داکتر هادی محمودی، اکونومیسم و سنتریسم درفش های مستقل خویش را در وجود سازمانهای تحت سیطره خطوط مربوطه، بدست آوردند، و بخش معتابھی از بقایای جریان شعله پی، شکار غلبه و این انحرافات گردید.

داکتر هادی محمودی، پس از ضربه خوردن (ساوو) و «نجات» معجزه آسای خودش از چنگ (خاد)، متواری گردیده، و در خاک پاکستان، تنور سنتریسم را در لباس (مارکسیسم-لنینیسم) و نفی صریح اندیشه مائوتسه دون، زیر نام سازمان (املا) داغ نگهداشت. وی در آخرین سالهای زنده گی خویش، پس از آنکه دیگر گرد و خاک سنتریسم (ساوو) و (املا) اش به تاریخ پیوسته بود، هنوز بر همان «عهد» سنتریستی خویش «استقامت» ورزیده، در نوشته ای ۸۰۳ صفحه ای که به قول خودش بخشی از یک نوشته و دو هزار و هفتصد و چند صفحه ای میشد، نه تنها به دفاع از سنتریسم خویش برخاست، بلکه صریحا بر صدر مائوتسه دون و خط سرخ سازمان جوانان مترقی و رهبری آن (صدر اکرم یاری) حمله نموده، حتی جنبش شعله ای را به هیچ شمرده، و همه تظاهرات و اعتصابات سالهای نیمه دوم دهه چهارم سده کنونی هجری خورشیدی را «خود جوش» خوانده، به نفی همه دست آورد های جنبش دموکراتیک نوین در آن مقطع پرداخته و نقش سازمان جوانان مترقی را در رهبری آن جنبش، منکر افتاد! وی سپس در نوشته ای دیگر تحت عنوان ( هر چی از دوست میرسد نیکوست!)، باز بر سنتریسم خویش پافشرد و مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائو را منکر افتاده و راهیان آنرا رویونیست شمرد.

جالب آنست که امروزه، بخشی از بقایای سنتریست ها و سایر گرایشهای انحرافی، که مزورانه مدعی پذیرش بل حمل درفش مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائو اند، در مرگ وی اشک میریزند و از وی به مثابه یک انقلابی بزرگ تمجید به عمل آورده، مرگ وی را ضایعه بزرگ برای جنبش انقلابی کشور به حساب می‌آورند! آیا کسی که مدعی پذیرش اندیشه مائو باشد، ممکن است که همزمان، یک سنتریست تمام عیار را -که سر سلسله سنتریسم بود- یک انقلابی راستین و کبیر بشمارد؟ آیا درست است که یک سنتریست تمام عیار که ضدیت و دشمنی اش با اندیشه مائوتسه دون صریحا عمر بیش از چهار دهه دارد، مورد تمجید مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه ها قرار گیرد؟ آیا درست است که در مرگ وی مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه ها سوگواری کنند؟ اینهمه سوگواری و واسفا ها خواندن، تنها میتواند به مفهوم افشای ماهیت سنتریستی سوگواران «مائوتسه دون اندیشه» های قلابی باشد، همانهایی که با وجود آنکه داکتر هادی محمودی بر راه و رسم سازمان شان پشت پا زده و عطای ساما را به لقایش سپرده بود، هنوز دل درگرو آن پیر رویونیسم دارند، و آنی از تمجیدش دم فرو نمی‌بندند. در اینجا، نمونه ای از گرایشهای «پنهانی» سنتریستی را که در جامه (مائوتسه دون اندیشه) خویشان را پدک میکشند، و در سوگ سرسلسله و تداوم دهنده سنتریسم اشک میریزد، به بررسی می‌گیریم.

تارنمای (رزمنده گان) به نشر برخی از نوشته های شماری از منسوبین جنبش چپ کشور، عمدتاً سامایی ها و بقایای ساما همت گماشته است، در سوگ داکتر هادی محمودی، اشک حسرت بر رخ، داغ (دریغا) بر دل، و مرثیه و اسفاير لب است. بیایید نقلی برداریم از سوگواره ء (رزمنده گان):

## پیام اندوه

از مرگ یکی از زبده ترین رهبران جنبش دموکراتیک نوین، داکتر هادی "محمودی"، اطلاع حاصل نموده و شدیداً متأثر شدیم. درشرایطی که در جامعه مستعمره ما، طبق برنامه استعمارگران، شخصیت زدائی و ارزش کشی به عادت اکثر به اصطلاح روشنفکران و نهادهای جامعه ما بدل شده است، از دست دادن شخصیت تاریخی چون داکتر هادی "محمودی" ضایعه بسیار بزرگ به حساب می آید. ما اگر درچنین شرایطی از شخصیت های تاریخی مبارزاتی خود دفاع نکنیم و بدتر از آن، تخریب شان کنیم، خواسته ویا نخواستہ مجری برنامه استعماری شده ایم. سایت "رزمندگان" با آگاهی به این مسئله شخصیت های مبارز جنبش را ارزش های ناب جامعه می داند و دفاع از شخصیت های مبارز و ارزش های مبارزاتی جنبش انقلابی، بخش مهمی از برنامه کاری اش است. ما کارکنان سایت "رزمندگان" داکتر هادی "محمودی" فقید را یکی از ارزشهای بزرگ تاریخی – مبارزاتی جنبش دموکراتیک نوین می دانیم و درفقدانش غرق ماتم و اندوه می باشیم. مرگ این بزرگوار را به خانواده و دوستان فقید و به کلیه باورمندان جنبش دموکراتیک نوین تسلیت می گوئیم.

## کارکنان سایت "رزمندگان"

قسمی که می خوانید، تارنمای رزمنده گان، نه تنها خویشتن را متعهد به دفاع از « شخصیت های تاریخی مبارزاتی خود» کرده و سرسلسله و فورموله کننده سنترسیم را از «خود» می شمارد، بلکه تخریب این پیر سنترسیم را، معادل به اجرای برنامه استعمار میداند!!! کارکنان این تارنما در فقدان رهبر سنتریست های افغانستان، « غرق ماتم و اندوه» میباشند و حتی مرگ این دشمن جنبش دموکراتیک نوین خلق افغانستان را برای «باورمندان جنبش دموکراتیک نوین» تسلیت میگویند!!! از متصدیان و کارکنان این تارنما باید پرسید که کجاست مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون کسانی که مدعی سامایی اصیل بودن و مائوتسه دون اندیشه بودن اند، چینیکه در اشک یک سنتریست منکر بل دشمن اندیشه مائوتسه دون « غرق ماتم و اندوه» میشوند؟؟؟

این تارنما همچنان نوشته ای از (انجنیر شیر آهنگر) در سوگ داکتر هادی محمودی- که در حقیقت ستایش نامه ایست از برای سرسلسله سنتریستهای افغانستان- به نشر رسانیده است. اینک نظری می افکنیم به «داشته» های این نبشته:

نخست اینکه، در عنوان، نویسنده نبشته، داکتر هادی محمودی را، کما فی «ایام صباوت و شباب»، « اختر تابان خلق» خوانده است و این وصف را، در چندین جای دیگر این نبشته، تکرار نموده است، و همان شعر «عهد شباب» را تا اکنون در لوح ذهن و پذیرش خاطر دارد. نگاه خطی و بدون تغییر و تکامل نویسنده در بررسی کارنامه ها و اندیشه (هادی محمودی) گواه آن است که از دید نویسنده آن نبشته، داکتر هادی محمودی همان است که بود! ما نیز میگوییم که داکتر هادی محمودی، تا دم مرگ؛ همان ماند که بود. تفاوت ما با نویسنده مذکور در آنست که: به باور ما، داکتر هادی

محمودی، از آغاز فعالیت در رهبری سازمان جوانان مترقی، تا دم مرگ، یک سنتریست بود و سنتریست و مدافع سنتریسم و دشمن اندیشه مائو باقی ماند!!! جالب است که یک مدعی مائوتسه دون اندیشه بودن، چگونه می آید و یک دشمن تمام عیار کمونیسم و انقلاب را « اختر تابان خلق» می خواند؟؟؟

داکتر هادی محمودی، از همان زمان که اندیشه مائوتسه دون را انکار کرد و در مرحله پذیرش «مارکسیسم-لنینیسم» و نه مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائو دگم ایستاد؛ برای جنبش انقلابی پرولتری مرده بود، اما آقای انجنیر شیر آهنگر دست بردار نیست، و نمی گذارد که این (مرده نیم قرن قبل) به «راحتی» بمیرد:

صحبت درباره یک دوست بزرگوار من و یک آموزگار جنبش، یکی از بزرگترین شخصیت های مبارزاتی کشورما - داکتر هادی "محمودی" - که بیش از پنجاه سال عمرش را وقف مبارزه و رهبری جنبش کرده است، کار آسانی نیست. بیان زندگی نامه این شخصیت ها، بیان تاریخ مکمل نوعی از مبارزه خلق ما است و نمی توان آن را در چند صفحه عرضه داشت. فقط می توان متناسب با شناخت و فهم خود به نکاتی از آن زندگی سراپا شور و حادثه و دستاورد و شکست اشاراتی نمود. با این حال هم، حق این شخصیت ها است که از نخستین دم چشم بستن شان از زندگی، نگذاریم "بمیرند" و آن ها را با یاد کارنامه ها و خصال انقلابی و مردمی شان زنده نگهداریم و از آن ها بیاموزیم.

آقای شیر آهنگر نمی گذارد که یک رویونیست، یک سنتریست تمام عیار «بمیرد»! میخواهد کارنامه ها و خصال انقلابی (بخوان رویونیستی و سنتریستی) و مردمی (بخوان ضد مردمی) امثال هادی محمودی را «زنده نگهدارد» و بدتر از همه اینکه «از آنها بیاموزد»!!! آقای آهنگر و هم-سلکان شان تشویش نداشته باشند از اینکه نمی توانند «زنده گی نامه» همچو شخصیت ها را «در چند صفحه عرضه دارند»! خود جناب عالی هادی محمودی، دست کم ۸۰۳ صفحه از افراشات ضد انقلابی خویش را از سالهای ۲۰۰۵ میلادی به بعد سیاه روی سپید کاغذ نوشته اند! جایی برای بیش نوشتن اندر باب شمایل برجسته و آموزنده و پیر سنتریست ها باقی نیست! آقای آهنگر! لازم نیست که چندی غیر منصفانه به شعر حافظ بزیند و «دوام هادی محمودی را بر جریده عالم» در حلیه پندار بیافی! وی زمانی که در «جرقه» ی سنتریست، آوار سنتریسم را می انباشت، برای جنبش انقلابی پرولتری، مرده ای بیش نبود! چنین مرده هایی را حتی نمی توان با مومیایی فریبنده ترین الفاظ، حفظ کرد و از تفسد و تفسخ شان جلوگیری کرد! دیگر جایی برای دوام و زنده گانی برای چنین مرده ها و مرتد هایی باقی نیست! آنچه بر «جریده عالم» تا اکنون ثبت است، دوام و بقای سنتریسم و خط سیاه داکتر هادی محمودی است که در برابر خط سرخ گستاخی میکند. اما، آنچه واقعا سزاوار لفظ «ثبت دوام و بقا» است، خط سرخ است و راه و رسم انقلابی پرولتری، و نه راه و رسم رویونیستی و سنتریسم تمام عیار داکتر هادی محمودی! آقای آهنگر با این رجز خوانی ها برای مرده ای که دیگر مومیایی هم قبولش ندارد، در حقیقت نشان میدهد که تالی همان خط سیاه سنتریستی است. ( سنتریسم شرمسار و «خموشانه»، که در لفظ حتی گاه دم از مائوتسه دون اندیشه بودن میزند!)

این سنتریسم شرمسار است و «خاموشانه» خویشتن را افشا میکند:

داکتر هادی "محمودی" به شکل نا گفته ای رهبر مسلم "جنبش دموکراتیک نوین" بود و همه رهبران مبارز محافل چپ کشور، او را بزرگ خود می دانستند. این ویژگی در زندان دهمزنگ کابل تبارز بیشتر داشت. در آنجا زندانبانان رژیم او

را سخنور یا "رهبر" دیگران دانسته و گفتنی های مقامات دولتی را به او ابلاغ می کردند. رفقای زندانی در حلقه آموزشی اقتصاد سیاسی، داکتر هادی "محمودی" را دبیر برگزیده بودند. شخصیت هائی چون انجنیر عثمان، عبدالاله "رستاخیز"، داکتر سید کاظم "دادگر"، داکتر عین علی "بنیاد"، و ... دانش آموزان حلقه به آموزگاری داکتر هادی "محمودی" بودند و به دانش و شخصیت او احترام عمیق می گذاشتند؛ به حدی که وقتی در دهلیز مرگ زندان دهمزنگ کوفته قلفی شدند، مضطرب "باختری" و عبدالاله "رستاخیز" اشعاری به داکتر هادی سرودند که او را "آفتاب معرفت" و "اختر تابان خلق" خطاب نمودند.

به جز مدافعان پر و پا قرص سنترسیم، هیچ کسی تا این حد سقوط نمی کند که یک مرده و نیم قرنه را « به شکل نا گفته ای» یعنی خاموشانه و شرمسارانه «رهبر مسلم جنبش دموکراتیک نوین» افغانستان بخواند! رهبر مسلم جنبش دموکراتیک نوین افغانستان کسی نیست جز صدر اکرم یاری، رهبر و بنیادگذار سازمان جوانان مترقی! رجز خوانی های آقای ش. آهانگر در راستای ماستمالی حقایق و بر کشیدن سرسلسله سنتریست ها در برابر کمونیست کبیر و انقلابی نستوه صدر اکرم یاری میباشد. می بینیم که در ذهن آقای ش. آهانگر، هنوز خط کشی های قدیمی، در راستای دفاع از سنترسیم در برابر خط سرخ جریان دارد. می بینیم که آقای آهانگر هنوز از سلاح کهنه، زنگ زده و کند رویونیسم در برابر خط سرخ انقلاب استفاده میکند!

همه نوشته های ضد انقلابی « عین علی بنیاد» در ضدیت با رفیق اکرم یاری و سازمان جوانان مترقی را خوانده اند. همه میدانند که اسحاق نگارگر (مضطرب باختری) کرنشگر، و انجنیر عثمان با «پس منظر...» اش، در چی مغاک رویونیستی سقوط نموده بودند! اینها اند «شخصیت ها» های مطلوب و مورد عنایت آقای آهانگر! حساب رفیق رستاخیز از امثال نگارگر ها و انجنیر عثمان های «قرآن خوان» جدا است! نمی توان اوانتوریست ها را هرمدیف با رفیق عبدالاله رستاخیز آورد و از اتورپته رفیق رستاخیز برای تطهیر مرتدان مذکور استفاده کرد!!! فراز منقول فوق از آقای ش. آهانگر، به وضوح میرساند که وی همه هم و غم خویش را معطوف به دفاع از مرتدان و سنتریست ها داشته، و تنها نامی که از ذکرش در سراسر نیشته عخویش عمدا ابا میورزد اسم رفیق اکرم یاری میباشد!

سرانجام بغض آقای انجنیر شیر آهانگر می ترکد و سرسلسله سنتریست ها را « یک سر و گردن بلند تر از دیگران» می بیند و به این ترتیب در توهمات خویش، کلک رفیق اکرم یاری را میکند:

**احساس مسئولیت هائی این چنین در کلیه امور مبارزاتی، و اثرگذاری های تئوریک و عملی در جریان مبارزه محسوس جنبش، داکتر هادی "محمودی" را یک سر و گردن از دیگران بلند تر می نمود و رهبر مسلم "جریان شعله" معرفی می کرد. و...**

به این ترتیب آقای آهانگر میرسد « سر آخرین بزنگاه» و خلع اتورپته کردن از جایگاه شامخ و منحصر به فرد صدر اکرم یاری در جنبش دموکراتیک نوین خلق افغانستان! می بینیم که هم دردی آقای آهانگر با بازمانده گان فکری داکتر هادی محمودی از کجا آب میخورد و مرثیه سرایی اش در خدمت چی مرام و خطی قرار دارد!!! آقای ش. آهانگر خواهان آنست

که اعلام دارد که جنبش دموکراتیک نوین افغانستان از همان آغاز یک جنبش رویزیونیستی با مشی سنتریستی بوده است و که رهبری آنرا سنتریستی چون داکتر هادی محمودی به عهده داشته است که یک سر و گردان از «دیگران» بلند تر می نموده است!!! به پای این ترهات مدافع سنتریست، هیچ انقلابی پرولتری تره خورد نمی کند، و این دفاعیه فقط مقبول خاطر رویزیونیست هایی است که دشمنان سوگند خورده مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون (امروزه مائونیسم) اند. اگر با این نتیجه گیری آخر کسی موافق نباشد، پس لطف فرمایند و به این نگرش های ضد مائونیستی و رویزیونیستی داکتر هادی محمودی توجه فرمایید تا معلوم گردد که آقای انجنیر شیر آهنگر در سنگر دفاع از کی قرار گرفته است:

ما اصرار می کنیم، که تمامی نظرات، آموزش های مائوتسه دون، در رابطه به تئوری دیکتاتوری پرولتاریا، مشی توده ای و حزب پرولتاری، که تکامل بیشتر مارکسیسم شمرده می شوند را نا درست میدانیم. در این قلمرو ها هیچ کدام آموزش مائوتسه دون از نظر کیفی از آموزش های لنین و ستالین قدمی پیش نگذاشته اند. بالاتر از آن جانب حزب کمونیست چین تحت افاده "ایده های مائوتسه دون" اکثراً نظرات غلط وجود دارد، که با آموزش های لنین و ستالین سازگاری ندارند - مخالف آنها اند؛ بطور مثال تز موجودیت بورژوازی بمثابه یک طبقه تا کمونیسم؛ یا تز "مبارزه دو خط" بمثابه قانونمندی همیشگی در حزب را تبلیغ میکنند.

وقتی، زمان پس از انقلاب فرهنگی را مورد مطالعه قرار دهیم، بصورت روز افزون مشی رویزیونیستی در حزب کمونیست چین به ظهور می رسد، بخصوص در امر سیاست خارجی که مائوتسه دون حد اقل مسئولیت ضمنی آن را بدوش می کشد.

در حزب کمونیست چین قبل از مرگ مائوتسه دون و پیش از سال 1974، که دنگ سیا و پنگ شیمای تئوری "سه جهان" را (در تالار "ملل متحد" م) اعلان کند، بدون شک رویزیونیسم رخنه کرده بود. مائوتسه دون مقابل این شیمای ارتجاعی کدام مرز روشن ندارد. بالاتر از آن در اعلامیه های مائوتسه دون در شروع سالهای 1960 عناصر و نکات اتصالی بی "شیمای سه جهان" دیده می شود.

قسمی که از فراز بالا از نوشته (هر چه از دوست میرسد نیکوست) داکتر هادی محمودی بر می آید، وی نه تنها اینکه مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون را تکامل بیشتر مارکسیسم یا مرحله جدیدی در تکامل مارکسیسم به حساب نمی آورد و قبول ندارد، بلکه حتی به مارکسیست-لنینیست اصولی بودن رفیق مائوتسه دون نیز باورمند نیست و حتی مائوتسه دون را متهم میکند که در ظهور روز افزون مشی رویزیونیستی در حزب کمونیست چین «مسئولیت ضمنی را به دوش میکشد»!

داکتر هادی محمودی یک سنتریست تمام عیار است. وی به وضوح می نویسد:

هیچ کدام آموزش مائوتسه دون از نظر کیفی از آموزش های لنین و ستالین قدمی پیش نگذاشته اند.

داکتر هادی محمودی، دشمن مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون است، زیرا که چنین مرتدانه مینویسد:

بالتر از آن جانب حزب کمونیست چین تحت افاده "ایده های ماوتسه دون" اکثراً نظرات غلط وجود دارد، که با آموزش های لنین و ستالین سازگاری ندارند - مخالف آنها اند؛ بطور مثال تز موجودیت بورژوازی بمثابه یک طبقه تا کمونیسم؛ یا تز "مبارزه دو خط" بمثابه قانونمندی همیشگی در حزب را تبلیغ میکنند.

حتی این سرسلسله سنتریست ها، تلویحا ماوتسه دون را متهم به تائید/کرنش در برابر تیوری ارتجاعی (سه جهان) میکند.

حال از آقای انجنیر شیر آهنگر و هم سلکانش که اینهمه از اصولیت و تمسک به اصول حرف میزنند باید پرسید که چگونه به خود حق میدهند از یکسو از ارتدکسی دم بزنند، و از دیگر سو از روبریونیستی دشمن اندیشه مائوتسه دون نظیر داکتر هادی محمودی، چنین دست و دل بازانه به دفاع برخیزند؟؟؟

حال بگذریم از اباطیل و چرندیات داکتر هادی محمودی در تقبیح و رد رفیق ماوتسه دون. بیایید ببینیم که این سرسلسله سنتریست ها چی نظری در مورد رفیق مجید کلکانی دارد. کلک صدر مائوتسه دون و رفیق اکرم یاری را این سرسلسله سنتریست ها کنده است. حال نوبت به رفیق مجید کلکانی میرسد. بخوانید که چی اباطیل و تهمت ها در مورد رفیق مجید کلکانی بسته است! هادی محمودی رفیق مجید کلکانی را که الگوی تمام عیار انضباط تشکیلاتی، ایثار انقلابی، نستوهی و تسلیم ناپذیری و مدافع اصولیت انقلابی بود در (ابطایل نامه) هشت صد و سه صفحه ای خویش، با صفات رکیک «شهرت طلب»، «قدرت طلب»، «لیبرال» و حتی «انضباط ناپذیر» یاد کرده، و به این ترتیب، خوشتن را بر میکشد! حال باید از انجنیر شیر آهنگر و سایر همسلکانش که اینهمه سنگ دفاع از سامای مجید و رفیق مجید کلکانی را بسینه میکوبند پرسید که بر مبنای کدامین ضوابط و شواهد مقنع، با داکتر هادی محمودی همدستان شده اند و تازشهای یک مرتد بر رفیق مجید کلکانی را برتافته و در سوگ مرگ یکی از بدخواهان رفیق مجید کلکانی چنین می مویند!؟

اگر از مرتدی چون هادی محمودی، سابقا نیمچه سامایی هایی نظیر «رازق مامون» تجلیل کنند و مرگ اش را با ذکر عباراتی چون «عبور آخرین چراغ دار عدل و ایستاده گی» به عزا بنشینند، چندان شگفتی نخواهد بود، اما هنگامی که آحاد و تشکیلاتی که مدعی باورمندی به مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون اند به سرسلسله سنتریست ها سر تعظیم فرو آورده و مرگش را به همه خلق افغانستان و جنبش دموکراتیک نوین خلق افغانستان تسلیم میگویند، در این صورت، این مدعیان «باورمندی»، دست به خود-افشاگری زده، و اساس و تهداب سنتریستی خویش را برملا میدارند، و «ناگفته»، «خاموشانه» اعلام میدارند که تالیان خط سیاه سنتریسم اند، و نسبتی و ارتباطی به مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون ندارند، و هنوز مثل داکتر هادی محمودی، در «بهترین» حالت یک «مارکسیست-لنینیست» هستند، و با رجز خوانی در مورد زنده گی و اندیشه های ضد انقلابی هادی محمودی، گسست کامل خویش را از ایدیولوژی پرولتاریایی اعلام میدارند.

درگذشت هادی محمودی، یکبار دیگر مرز میان سرخ و سیاه را، با توجه به موضع گیری ها در مورد وی و «کارنامه های وی» به وضوح ترسیم خواهد کرد. «رزمنده گان» و دست اندرکارانش موضع سنتریستی خویش را روشن نمودند. حال بر مارکسیست-لنینیست-مائونیست ها (سابقا مائوتسه دون اندیشه نامیده میشدند) است که علیه میراث سنتریستی داکتر

هادی محمودی موضع گیری قاطع نموده یکبار دیگر به بهانه درگذشت این سرسلسله سنتریست ها، میان خط سرخ و خط سیاه خط کشی درشت کنند، و از این بیش برای تالیان سنتریسم مجال آنرا ندهند که دم از مائوتسه دون اندیشه بودن بزنند.

هنگامی که می بینید از اتوریته «خروش رعد» رفیق مجید کلکانی سوء استفاده می کنند و تارنمای (خروش رعد) که ظاهرا خویشتن را مدافع خط رفیق مجید کلکانی وانمود میکند، برای درگذشت داکتر هادی محمودی پیام تسلیت به نشر میرساند، دیگر واضح میگردد که مدعیان میراث داری از خط و راه و رسم رفیق مجید کلکانی، در اینجا نیز سر بر آستان سنتریسم و سرسلسله سنتریسم می ساینند و در برابر بدخواه رفیق مجید کلکانی-که پیرانه سر با رکیک ترین لحن از رفیق مجید کلکانی ذکر "اوصاف" میکند- سپر افکنده اند، و با گسست از راه و رسم رفیق مجید، واپس به اصل سنتریستی و به اصطلاح «مارکسیست-لنینیستی» خویش برگشته اند! بزرگترین دروغ مرتدانه داکتر هادی محمودی-این سنتریست تمام عیار- که ثبت سینه کتبییه خارا بین تاریخ شده است، این است که مدعی است که شعله ای ها و رهبری سازمان جوانان مترقی (به شمول خودش و رفیق اکرم یاری)، معتقد به مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون نبودند، بلکه مارکسیست-لنینیست بوده اند!!! امیدواریم که این دروغ بزرگ وی، سیلی هایی آبداری شود بر عذار بی آرم مدعیان دروغین مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون؛ همان مدعیانی که از سوی از اندیشه مائوتسه دون و رهروی رفیق مجید کلکانی دم میزنند و خویشتن را شعله بی قلمداد میکنند ، و از دیگر سو در مرگ سرسلسله سنتریسم، اشک میریزند و آنرا ضایعه بزرگ برای جنبش انقلابی کشور میخوانند!!!

سازمان کارگران افغانستان، در سنگر داغ دفاع از خط سرخ رفیق اکرم یاری و در برابر بقایای سنتریسم و اکونومیسم ایستاده است، و سنگر دار و نماینده «مدافعين» در برابر «منتقدین» سازمان جوانان مترقی ( در حقیقت، منتقدین خط مشی سرخ سازمان جوانان مترقی تحت رهبری رفیق اکرم یاری) بوده، و همانند گذشته بقایای اساسات انحرافی خطوط «منتقدین» اکونومیست و سنتریست را هر چه بیشتر به نقد و چالش کشیده، از شرافت انقلاب پرولتری و خط سرخ به دفاع خویش تداوم می بخشد.

**زنده باد صدر اکرم یاری و خط سرخ وی**

**برچیده باد بساط بقایای اکونومیسم و سنتریسم از جنبش انقلابی پرولتاری کشور**

**انقلاب زنده باد!**

**سازمان کارگران افغانستان (مارکسیست-لنینیست-مائویست، عمدتا مائویست)**

۱۳۹۶/۵/۲۴ خورشیدی